

دکتر تد هیلدبرانت، تاریخ عهد عتیق، ادبیات، و الهیات، سخنرانی ۲۲

© 2020، دکتر تد هیلدبرانت

این دکتر تد هیلدبرانت است که در عهد عتیق، تاریخ، ادبیات و دوره الهیات، سخنرانی 22، در مورد کتاب اول سموئیل: الی، سموئیل، و انتخاب شائول به عنوان اولین پادشاه اسرائیل

۱. نقش های ساموئل: پیامبر، کشیش، قاضی و پادشاه ساز [4:24-0:00]

ما کتاب داوران را تمام کرده بودیم و گفتیم که همانطور که در پایان کتاب داوران از طریق صیغه لاوی به شائول اشاره شده است. گفتیم که کتاب روت به داوود اشاره می کند. بنابراین این دو پادشاه اسرائیل در اول سموئیل وارد عمل خواهند شد. ساموئل، شائول و داوود شخصیت های بزرگ کتاب اول سموئیل خواهند بود. حال، چرا سموئیل اینقدر مورد احترام است؟ این مرد یکی از افراد بسیار مورد احترام در عهد عتیق است. به نظر می رسد اگر به ارمیا فصل 15 نگاه کنید، اجازه دهید این را از کتاب ارمیا بخوانم. اکنون ارمیا صدها و صدها سال بعد است، ارمیا احتمالا حدود 600 سال قبل از میلاد است، سموئیل احتمالا حدود 1100 سال قبل از میلاد است، بنابراین حدود 500 سال تفاوت در آنجا وجود دارد. آیا مردم شما را برای 500 سال به یاد خواهند آورد؟ این است، 500 سال بعد، آنچه ارمیا در مورد سموئیل گفت، "و خداوند به من گفت، حتی اگر موسی و سموئیل در حضور من بایستند، قلب من نزد این قوم نمی رود و آنها را از حضور من دور می کند." خدا می گوید: «حتی اگر موسی و سموئیل در برابر من می ایستادند، باز هم به آنها گوش نمی دادم.» حالا، راستی، آیا موسی شفاعت کننده بزرگ قومش در زمان عهد عتیق است - موسی در بیابان؟ موسی و سموئیل توسط ارمیا در اینجا گروه بندی شده اند. پس این خیلی جالب است - موسی و ساموئل. این دو چهره بزرگ هستند و گفته می شود که سموئیل در آن سطح با موسی است. ساموئل قرار است آخرین قاضی بزرگ باشد. بنابراین در مورد ساموئل احتمالا به حدود 1100 سال قبل از میلاد رسیده ایم، نمی خواهم تاریخ دقیق او را بدانید، اما حدود 1100 سال قبل از میلاد است. تاریخی که می دانیم دیوید است چیست؟ 1000 سال قبل از میلاد. دیوید قرار است یک بچه جوان باشد. بنابراین سموئیل آخرین قاضی بزرگ است.

او همچنین یک کشیش است. او به الی تحویل داده می شود و به عنوان یک کشیش بزرگ می شود. او کاهنی خواهد بود که در خیمه خدا خدمت می کند. او همچنین یک پیامبر است. او از طرف خدا صحبت می کند. پیام بزرگ پیامبر چیست؟ پیام بزرگ پیامبر این است: «خداوند چنین می گوید.» پیامبر از طرف خدا صحبت می کند. او معمولا می گوید: «توبه کن.» اما نبی میگوید: «خداوند چنین میگوید.» بنابراین سموئیل قرار است یک پیامبر، کشیش و وقتی می گویم پیامبر، کشیش... و بعد از آن چه می شود؟ پیامبر، کشیش و پادشاه. آیا مغز شما به پیامبر، کشیش و پادشاه تبدیل نمی شود؟ اما او یک پیامبر، کشیش و قاضی است. چرا او قاضی است؟ زیرا در حال حاضر در اسرائیل چه چیزی وجود ندارد؟ پادشاهی وجود ندارد. سموئیل قرار است اولین پادشاه

ساز باشد. خدا در نهایت اولین پادشاهان را انتخاب خواهد کرد، اما سموئیل، در سطح انسانی، دو پادشاه اول اسرائیل را برای خدا انتخاب و با روغن مسح خواهد کرد. پس سموئیل می خواهد شائول را مسح کند و سپس داوود را مسح کند. ساموئل در آن شرکت خواهد کرد. اکنون یک انتقال بزرگ در اسرائیل در حال وقوع است. این گذار از دوره قضات به پادشاهی است. پادشاهی چه چیزی دوام خواهد آورد؟ اسرائیل تا کی پادشاهان خواهد داشت؟ "و او تا ابد سلطنت خواهد کرد." بنابراین پادشاهی اکنون با سموئیل برپا می شود. سموئیل قصد دارد این کار را آغاز کند و دو پادشاه اول اسرائیل [شائول، داوود] را مسح کند. پادشاهان به راه خود ادامه خواهند داد. خود عیسی مسیح پسر داوود در پادشاهی بر اسرائیل خوانده می شود. بنابراین پادشاهی یا سلطنت در اینجا برپا می شود. این یک نکته واقعا مهم در تاریخ اسرائیل است.

ب. تألیف و الگوی ادبی اول سموئیل [7:26-4:25]

حالا، آیا سموئیل کتاب سموئیل را نوشت؟ پاسخ این است: نه. ساموئل در فصل 28 مرده است و از آنچه به من گفته شده است، نوشتن وقتی مرده اید بسیار سخت است. پس او در اول سموئیل فصل 28 مرده است. بنابراین کتاب در مورد ساموئل است که لزوماً توسط او نوشته نشده است. حالا، احتمالاً آن مرد یادداشت داشت. سموئیل احتمالاً خاطرات، خاطرات و چیزهایی داشت که افرادی که این کتاب را نوشتند ممکن است از سوابق نبوی که او در اختیار داشت به خوبی کار کرده باشند، اما تا آنجا که به نوشتن آن مربوط می شود، او در فصل 28 مرده است، بنابراین او فراتر از آن نقطه نمی نویسد.

حالا، این الگوی ادبی است. ما یک الگوی ادبی در کتاب داوران داشتیم و این الگوی ادبی کتاب ساموئل است. در واقع مشابه است. اول از همه، شما دارید: مرگ یک رهبر قدیمی. پس یک رهبر قدیمی وجود خواهد داشت، رهبر قدیمی در کتاب سموئیل عیسی خواهد بود. مرگ رهبر قدیمی رخ خواهد داد. رهبر قدیمی بد خواهد شد و از بین خواهد رفت. سپس، ثانیاً، خدا رهبر جدیدی را انتخاب خواهد کرد. در ابتدا رهبر قدیمی الی بود و سپس ساموئل رهبر جدید خواهد بود. بنابراین رهبر جدید مسئولیت را به دست خواهد گرفت و یک توالی رهبری وجود دارد. این تغییر رهبران بین عیسی تا سموئیل و سپس از سموئیل به شائول و از شائول به داوود اتفاق می افتد. سپس آنچه اتفاق می افتد این است که و این مهم است که رهبر جدید در اول سموئیل چه کاری باید انجام دهد؟ او هر بار این کار را انجام می دهد: رهبر باید یک پیروزی نظامی کسب کند. بنابراین پس از اینکه رهبر جدید توسط خدا انتخاب شد، اولین کاری که یک رهبر جدید انجام می دهد این است که یک پیروزی نظامی را به دست می آورد. به هر حال، این اتفاق خواهد افتاد، داوود، در فصل 16 به عنوان پادشاه مسح می شود. حدس بزنید در فصل 17 چه اتفاقی می افتد؟ پیروزی بزرگ دیوید چیست؟ همه در اتاق این را می دانند! پیروزی بزرگ دیوید چیست؟ جالوت! پس او مسح می شود (فصل ۱۶) و سپس اولین کاری که باید انجام دهد چیست؟ او باید یک پیروزی نظامی به دست آورد. بنابراین داوود جالوت را در فصل بعدی (فصل 17) پس از مسح شدن شکست می دهد. بنابراین شما این ارتباط بین انتخاب و عملی که او انجام می دهد را دریافت می کنید. سپس چه

اتفاقی می افتد؟ مشکلاتی با رهبر جدید وجود دارد. شائول مشکلاتی دارد، دیوید مشکلاتی دارد، سموئیل مشکلاتی دارد، و اساسا مرگ یک رهبر قدیمی است و به عقب برمی گردد. بنابراین اساسا کتاب در اینجا اینگونه کار می کند. دکتر بورگمن، که کتابی در مورد دیوید نوشته است، و در واقع من یک سخنرانی توسط دکتر بورگمن دارم، که در کتاب سموئیل اشاره می کند که همه این پژواک ها وجود دارد. به عبارت دیگر، کتاب سموئیل چندین بار یک چیز را می گوید. بنابراین این پژواک ها در کتاب وجود دارد، و شما باید به آن پژواک ها یا این تکرارهایی که در کتاب سموئل وجود دارد گوش دهید. تکرار یکی از کلیدهای درک اول سموئیل است. بنابراین همانطور که ادامه می دهیم خواهیم دید که اما این ساختار اصلی است.

ج. چرخه سموئیل: مرگ یک رهبر قدیمی — تولد سموئیل [14:31-7:27]

اولین چرخه ما کیست؟ این اولین چرخه سموئیل ما است. پس بیایید این را مرور کنیم. اولین چرخه ما مرگ رهبر قدیمی است. اول سموئیل فصل 1، رهبر قدیمی ما عیلی است. عیلی کاهن خدای متعال است. کشیش ها در این زمان کجا خدمت می کنند؟ یهودیان اورشلیم ندارند زیرا اورشلیم تا زمان داوود تصرف نخواهد شد. داوود کسی خواهد بود که اورشلیم را تسخیر خواهد کرد. اورشلیم در این زمان متعلق به یبوسیان است. پس خیمه با عیلی کجا برپا شده است؟ آیا کسی نام مکان را به خاطر می آورد؟ شیلو. مکانی به نام شیلو وجود دارد. خیمه برای چند صد سال در شیلو برپا شد. بنابراین عیلی در فصل های 1 و 2 کاهن شیلو است. سپس زنی به نام هانا وجود دارد. مادر همیشه هر وقت عصبانی می شد می گفت: "پس به من کمک کن، هانا!" شوهری به نام الکانا وجود دارد و دو همسر دارد. آیا این را قبل از شوهری با دو همسر دیده ایم؟ بله، ما قبلا این را دیده ایم. یعقوب را با راحیل و لیا به یاد آورید. اینجا ما دوباره دو همسر داریم. یکی هانا نامیده می شود، دیگری پنینا. چه کسی همه بچه ها را دارد؟ پنینا همه بچه ها را دارد. هانا نمی تواند بچه دار شود. آیا این یک مشکل در دنیای باستان است؟ ما داستان زن نازا را دیده ایم. آیا این داستان را بارها و بارها دیده ایم؟ بنابراین الکانا این همسر هانا را دارد، او او را دوست دارد، اما او نمی تواند بچه دار شود. قلب او شکسته است، او می خواهد بچه دار شود و می گوید که خداوند رحم او را بسته است. رقیب او، پنینا، "او را تحریک می کرد تا او را عصبانی کند." حالا، شوهر هانا، الکانا، باهوش ترین مرد جهان نیست، نه تیزترین چاقوی کشو. این چیزی است که الکانا به همسرش می گوید. همسرش کاملا پریشان است، نمی تواند بچه دار شود، رقیبش او را تحریک می کند، فقط چراغ های روز را از او آزار می دهد. بنابراین الکانا نزد هانا می آید و می خواهد چیزی واقعا تسلی بخش به او بگوید، و این چیزی است که او می گوید: به این مرد گوش کن، "الکانا، شوهرش به او می گفت، "هانا چرا گریه می کنی، چرا نمی خوری؟" آیا متوجه می شوید که چه خبر است؟ او پریشان است. چند نفر وقتی پریشان می شوند غذا نمی خورند؟ او متوجه می شود که او غذا نمی خورد. آیا این یکی از علائم افسردگی است که فرد نمی خورد؟ بنابراین او این را می گیرد و می گوید، "چرا غذا نمی خوری؟ چرا ناراحت هستی؟" و سپس این جمله را بیان می کند، "آیا من برای شما بیشتر از ده پسر مهم نیستم؟" [رجوع کنید به روت 4: 15] پاسخ این سوال بلاغی چیست؟ البته که نه!

من ده پسر را می خواهم! _ «هانا، من برای تو بیشتر از ده پسر مهم نیستم؟» نه. بنابراین شما نباید این نوع سوالات را بپرسید. شما فقط این نوع سوالات را نمی پرسید. بنابراین این مرد کمی دور از آنجا است، او باید همسرش را بهتر می شناخت و این سوال بدی است که باید بپرسید. پس حنا سپس این نذر را در فصل 1 آیه 11 می دهد: «ای خداوند قادر مطلق، اگر فقط به بدبختی بنده خود نگاه کنی و مرا به یاد آوری، و بنده خود را فراموش نکنی، بلکه پس به او پسری بده،» این را بررسی کنید، «من او را برای تمام روزهای عمرش به خداوند خواهم داد و هیچ تیغی بر سر او استفاده نخواهد شد.» او پسرش را از بدو تولد به چه چیزی اختصاص داده است؟ بله، این یک نذر نذیری است. آیا سموئیل از بدو تولد نازی خواهد بود؟ حال، نذیر دیگری که از بدو تولد می شناسیم کیست؟ سامسون. به هر حال، آیا ساموئل بزرگ و قوی خواهد بود؟ نه. اما او از بدو تولد به خداوند اختصاص داده شده است. مادرش می گوید هیچ تیغی روی سرش نمی آید. حال، مشکل اینجاست، علی، که کشیش است، او را در حال دعا به درگاه خدا می بیند و به واکنش عیلی گوش می دهد: «همانطور که به درگاه خداوند دعا می کرد، عیلی دهان او را مشاهده کرد.» آیه 13 از فصل 1، "حنا در قلب خود دعا می کرد و لب هایش تکان می خورد اما صدایش شنیده نمی شد. الی فکر می کرد مست است. و به او گفت: «تا کی مست خواهی شد؟ بلند شو! از شر شراب خود خلاص شوید." الی او را سرزنش می کند. این زن دل خود را به سوی خداوند می ریزد. بنابراین الی به تمام پرونده اش می پرد و می گوید: "تو یک زن مست هستی و از اینجا برو بیرون. شما مست هستید و نباید در خیمه خداوند باشید." این واقعا یک نوع کنایه آمیز است، اینطور نیست که الی هانا را سرزنش می کند؟ خوب، بگذارید فقط بگویم، چرا این کنایه آمیز است. الی هانا را به خاطر مستی سرزنش می کند، اما بچه های خود الی چه می کردند؟ آیا آنها با زنان جلوی خیمه سر و کار داشتند؟ بنابراین حدس من این است که آیا تا به حال پدر و مادری را دیده اید که شر فرزندان خود را به بچه های دیگر فرافکنی کنند؟ من فکر می کنم آنچه الی می گوید، او می داند که بچه هایش با این زنان سر و کار دارند، رفتارهای غیراخلاقی در محوطه خیمه انجام می دهند، و بنابراین او فکر می کند که او یکی از این زنان بی اخلاق است که مست است و در خیمه به دردرس می افتد. بنابراین او را سرزنش می کند. اما معلوم می شود که آیا او واقعا درستکار است؟ آیا او به یک معنا عادل تر از او است؟ بنابراین او کاری را که بچه هایش انجام می دهند روی هانا پیش بینی می کند و این اشتباه بود. خدا می آید و به هانا پسری می دهد. نام پسر "ساموئل" است. ساموئل نام زیبایی است. شما بچه ها این اولین کلمه را می دانید، یادتان هست؟ "شما" به چه معناست؟ آیا کسی آن را به یاد می آورد: "شما اسرائیل؟" تثنیه 6.4. "بشنو،" دقیقا، "بشنوید." بنابراین شما به معنای "شنیدن" است. "شنیده اید" و آخرین قسمت نام او چیست؟ «ال را شنیدم» یا «ال گوش داد». ال کیست؟ ال خداست. "خدا گوش داد." پس نام ساموئل به چه معناست؟ "خدا شنید"، "خدا گوش داد"، خدا دعای او را شنید و سموئیل را به او داد. بنابراین، "خدا گوش داد"، این یک نام زیبا است - ساموئل. پس سموئیل نامگذاری شد و خدا گوش داد و این پسر را به حنا داد. سپس هانا او را با سپردن او به عیلی به خداوند تقدیم می کند. به هر حال، چه کسی دیگر به خدا نذر کرده و ممکن است

فرزند خود را به خدا تحویل داده باشد؟ آیا این کمی شبیه یفتاح است؟ به یاد داشته باشید که یفتاح نذر کرد و ممکن است شباهت جالبی در آنجا وجود داشته باشد.

پسران د. الی هوفنی و فینهاس [17:21-14:32]

حالا، پسران الی، ما در مورد این بچه ها چه آموختیم؟ دو مشکل بزرگ در کاری که آنها انجام می دادند وجود دارد. کاهنان زیر نظر عیلی بودند. الی کاهن اعظم اصلی خواهد بود. پسرانش هوفنی و فینهاس در حال پاره کردن گوشت بودند که مردم قربانی می کردند. آیا کشیش ها توانستند مقداری از گوشت را بخورند؟ اگر قربانی تپهیر بود، یا اگر قربانی گناه یا گناه بود، کاهنان باید در آن شرکت می کردند. اگر یک قربانی سوختنی کامل بود، کاهنان آن را دریافت نکردند زیرا کاملاً برای خداوند سوزانده شده بود. اما بچه هایش، هر زمان که قربانی را می دیدند، فکر می کردند، "هی، وقت استیک است، ما می خواهیم غذا بخوریم." بنابراین چنگال خود را فرو کردند و هر گوشتی را که می خواستند برداشتند و قربانی خدا را کاملاً نجس کردند. همه مردم این را می دانستند. وقتی آنها قربانی های خود را برای گناهانشان نزد خدا آوردند، کاهنان آنها را پاره می کردند. بنابراین سیستم قربانی خدا را کاملاً آلوده کرد. آنها همچنین مرتکب فساد اخلاقی با زنان در خیمه می شدند. بنابراین این زنان هدیه می آوردند و خیلی زود بچه ها سعی می کنند آنها را به رختخواب ببرند. بنابراین این واقعا بد بود. حالا، حتی بدتر از این است زیرا در ادیان بت پرستی، پرستش بعل و پرستش اشیرا وجود دارد. پرستش بعل یک خدای باروری بود. آیا شما بچه ها بعل را در عهد عتیق به یاد دارید؟ بعل خدای باروری بود. بخشی از مراسم پرستش بعل این بود که مردی به داخل کاهن می رفت و کاهن در معبد اسکان می یافت. آن مرد به داخل کشیش می رفت، اگر باردار می شد و بارور بود، انواع تصاویر در اینجا وجود دارد. در واقع، من نمی خواهم شما در مورد تصاویر فکر کنید، من می خواهم که شما در مورد ایده ها فکر کنید. اما اگر آن مرد وارد شود و کشیش را باردار کند، و او حاصلخیز باشد، به این معنی است که زمین او حاصلخیز خواهد بود. آیا شباهت را می بینید؟ این یک آیین باروری بود و آنها این آیین های باروری را در اسرائیل انجام می دادند. به هر حال، آیا این بسیار غیراخلاقی است؟ این بخشی از پرستش بعل بود، آیا این واقعا ناخوشایند است؟ اما شما این ایده را دریافت می کنید، آن مرد می خواست زمینش حاصلخیز باشد تا برود کشیش را ببیند و نوعی رابطه همدردی یا همزیستی بین آنچه برای زن اتفاق می افتد و آنچه در زمین او اتفاق می افتد وجود داشت. بنابراین چیزی که شما در اینجا دارید نوعی شبیه به همان چیز در حیاط خیمه با اسرائیل است، که کاملاً برخلاف آنچه یهوه خدا می خواست است.

کودکی E. ساموئل [18:29-17:22]

برخلاف هوفنی و فینهاس، پسران علی، شما این جمله شگفت انگیز را در فصل 2 آیه های 25 و 26 دارید، اجازه دهید این بیانیه را بخوانم. وقتی این جمله را می خوانم چه کسی به ذهنم خطور می کند؟ اما پسران عیلی به سرزنش پدرشان گوش ندادند. زیرا اراده خداوند این بود که آنها را بکشد. و پسر سموئیل همچنان در قد و قامت و مورد علاقه خداوند و با مردم رشد می کرد. "آیا کسی به یاد می آورد، اجازه دهید این را دوباره بخوانم،

که این خط تقریباً کلمه به کلمه در مورد چه کسی گفته می‌شود؟ "و پسر سموئیل همچنان در قد و قامت و طرفداری خداوند و مردم رشد می‌کرد." آیا کسی به یاد می‌آورد که در لوقا فصل 2 می‌گوید، "عیسی در قد و قامت و طرفداری خدا و انسان رشد کرد؟" این تقریباً همان عبارتی است که در مورد عیسی استفاده می‌شود. در اینجا از ساموئل استفاده شده است. بنابراین تا حدودی جالب است، ساموئل فرد خوبی است. او بزرگ شد و در مورد خداوند و مردم رشد کرد.

F. Eli به عنوان یک پدر [19:41-18:30]

حالا، الی به عنوان یک پدر چطور است؟ به نظر می‌رسد که الی به عنوان یک پدر مرد ضعیفی به نظر می‌رسد و به نظر می‌رسد پدری ضعیف است. پسرانش شرارت می‌کردند و او پسرانش را از انجام این کار باز نداشت. او پدر ضعیفی است و پسران بدی دارد. حالا می‌خواهم به این نوع رابطه پدر و پسر همانطور که در کتاب سموئیل می‌گذرد نگاه کنم. وقتی جوان تر بودم، کتاب امثال را مطالعه کردم، پدر جوانی بودم، در اواسط بیست سالگی و اولین فرزندم را به دنیا آوردم. من واقعا نمی‌دانستم پدر بودن چگونه است، بنابراین تصمیم گرفتم کار آکادمیک خود را انجام دهم و کتاب امثال را مطالعه کنم. چرا بیشتر عمرم امثال را مطالعه کردم؟ زیرا امثال این است: همانطور که یک پدر با فرزندان خود صحبت می‌کند. بنابراین می‌خواستم پدر خوبی باشم. فکر کردم می‌خواهم این پدر خوب باشم و این بچه‌های خوبی را برای من تضمین می‌کند، درست است؟ اگر من پدر خوبی باشم، پس بچه‌هایم درست می‌شوند زیرا من پدر خوبی هستم. من فقط می‌خواهم برخی از آن‌ها را افشا کنم، من از آن زمان بسیار بزرگ شده‌ام، اما فقط می‌خواستم به این نکته اشاره کنم. ما به این موضوع برمی‌گردیم اما الی پدر ضعیفی بود.

غلامرضا ندای سموئیل [24:38-19:42]

در مورد ندای سموئیل چطور؟ ندای سموئیل در فصل 3 داستان زیبایی است. آیا هیچ یک از شما در مدرسه یکشنبه به کودکان آموزش می‌دهید؟ این یک داستان عالی مدرسه یکشنبه است. سموئیل در رختخوابش خوابیده است، علی، کشیش، در رختخوابش خوابیده است، و ناگهان خداوند شب نزد سموئیل می‌آید و می‌گوید: "سموئیل، سموئیل." ساموئل از خواب بیدار می‌شود و می‌گوید: "وای! الی تماس گرفت و به همین دلیل به سمت الی رفت و گفت: "الی، چه می‌خواهی؟" الی می‌گوید: "من به تو زنگ نزدم برگرد به رختخواب." آیا بچه‌ها هرگز شب‌ها از خواب بیدار می‌شوند و وقتی چیزی آنها را می‌ترساند و با والدینشان برخورد می‌کنند؟ چند بار بچه‌های ما، وقتی رعد و برق در ایندیانا یا گرندباد داشتیم و ناگهان بچه‌ها، زوم، از رختخواب خود بیرون می‌آیند و شما از خواب بیدار می‌شوید و بچه‌های شما روی شما می‌خزند زیرا می‌ترسند. بنابراین الی او را برمی‌گرداند. «ساموئل، ساموئل.» ساموئل دوباره از خواب بیدار می‌شود و با الی برخورد می‌کند. "الی، چه می‌خواهی؟" "من به شما زنگ نزدم!" به هر حال، وقتی پدر و مادر هستید، آیا بچه‌ها شما را نیمه شب بیدار می‌کنند؟ بله. این بخشی از بازی است، مگر اینکه بچه‌هایی داشته باشید که به شدت آرام بخش هستند. نه، این کار را

نکن! به طور جدی، برخی از بچه ها متفاوت هستند، برخی از بچه ها تمام شب را می خوابند، بچه های دیگر شما را تمام شب را به طور مکرر بیدار نگه می دارند. من برای شما آرزو می کنم که در طول شب بخوابید، کاملاً متفاوت است. بنابراین به هر حال، بالاخره برای بار سوم، الی متوجه می شود و می گوید: "من به این بچه زنگ نمی زنم. باید خدا او را فرا بخواند." بنابراین عیلی در فصل 3 به او روی می آورد، "و عیلی متوجه شد که خداوند پسر را می خواند." فصل 3، آیه 9، «پس الی به سموئیل گفت: برو دراز بکش و اگر او را صدا زد، بگو، خداوندا سخن بگو، زیرا بنده تو گوش می دهد.» آیا در اینجا بازی کلمات را دریافت می کنید؟ اسم ساموئل چیه؟ گوش دادن. بنابراین در اینجا یک بازی با نام ساموئل وجود دارد. "خداوندا سخن بگو، زیرا بنده تو گوش می دهد." شنیده ای از خدا یک، اکنون کسی است که گوش می دهد. پس سموئیل رفت و به جای خود دراز کشید. خداوند آمد و آنجا ایستاد و مانند آن زمان های دیگر صدا زد: «سموئیل، سموئیل». سموئیل می گوید، "ای خداوند، سخن بگو، زیرا بنده تو گوش می دهد." خداوند به سموئیل گفت، حالا این جالب است و این سنگین است. خدا با سموئیل صحبت می کند. «ببینید من می خواهم کاری در اسرائیل انجام دهم، که گوش هر کسی را که آن را می شنود، سوزن سوزن شود. در آن زمان، من هر آنچه را که از ابتدا تا انتها علیه خانواده اش صحبت کردم، علیه عیلی انجام خواهم داد. زیرا به او گفتم که به خاطر گناهی که می دانست تا ابد خانواده اش را داوری خواهم کرد. پسرانش خود را حقیر می کردند و او نتوانست آنها را مهار کند.» آیا یکی از نقش های پدر مهار فرزندان است؟ بله! آیا والدینتان می توانند شما را مهار کنند؟ چند نفر از شما مخفیانه کار کرده اید و کارهایی انجام داده اید که والدینتان نمی دانند چه کاری انجام داده اید؟ او در اینجا مورد قضاوت قرار می گیرد زیرا فرزندان را از انجام این کار شرارت در حضور خداوند منع نکرد. "زیرا من به او گفتم که خانواده اش را برای همیشه به خاطر گناهی که می دانست قضاوت خواهم کرد. پسرانش خود را حقیر می کردند و او نتوانست آنها را مهار کند. بنابراین، من به خاندان عیلی سوگند یاد کردم که گناه خاندان عیلی هرگز با قربانی یا قربانی جبران نخواهد شد.» حالا، تو پسر کوچک ساموئل هستی. چه کسی شما را تربیت می کند؟ الی ناپدری شماست، او کشیش است. آیا به این پسر که شما را بزرگ می کند نگاه می کنید؟ ساموئل به او نگاه می کند. او قهرمان اوست و حالا صبح روز بعد، اولین چیزی که الی می خواهد بپرسد چیست؟ "هی، ساموئل، ساموئل، خدا به تو چه گفت؟" آیا می خواهی پسر کوچکی باشی ساموئل که به الی می گوید که خدا می گوید، "الی، خانواده ات سرخ شده اند. تمام شد." آیا می خواهید پسر کوچکی باشید که این کار را انجام می دهد؟ به هر حال، آیا این نقش یک پیامبر است؟ و به اندازه کافی مطمئناً، صبح روز بعد، الی از خواب بیدار می شود و سموئیل پاسخ می دهد، "من اینجا هستم،" و او می گوید، "او به شما چه گفت؟" در آیه 17 آمده است، الی پرسید: "آن را از من پنهان نکن، خدا با تو اینقدر سخت رفتار کن اگر چیزی را از من پنهان کنی." بنابراین ساموئل با آن بیرون می آید و به او می گوید که او و خانواده الی به دلیل کاری که او انجام داده است تاریخ هستند. بنابراین الی طرد می شود و دو پسر الی، هوفنی و فینهاس، رد می شوند. خدا اکنون رهبر جدیدی را انتخاب می کند. رهبر جدید ساموئل است. این پسر کوچک،

سموئیل، از خدا خوانده شده است. این ندای خداست. می دانید که ما در مورد دعوت و دعوت خدا صحبت می کنیم. این ندای خدا ساموئل است و واقعا نوعی تماس شسته و رفته است. این حس بچه کوچک را دارد. به هر حال، آیا بچه های کوچک می توانند با این داستان ارتباط برقرار کنند؟ این یک داستان عالی برای کلاس مدرسه یکشنبه و برای بچه های کوچک است. حتی برای بزرگسالان.

H. موقعیت جغرافیایی: کار نقشه [26:49-24:39]

حالا، مرگ یک رهبر قدیمی، شما الی را دارید، حالا چه اتفاقی می افتد؟ او می داند که تاریخ است، اما قبل از اینکه به تصویر برسیم، فقط می خواهم بگویم، نقشه ای در اینجا وجود دارد، و من می خواهم به نوعی قلمرو را برای این طرح ریزی کنم. اول از همه، آیا شیلو را اینجا می بینید؟ فلسطینی ها قرار است اینجا در دشت ساحلی باشند. این دشت فلسطینی در کنار دریای مدیترانه است. تصویر به شیوه ای یهودی از تفکر در مورد آن به پهلوی برگردانده شده است. اینجا دریای مدیترانه است، فلسطینی ها اینجا خواهند بود، یهودیان در کوهستان هستند. اینجا شیلو است. آیا شیلو واقعا به خوبی محافظت می شود؟ این جایی است که خیمه خدا قرار است باشد. راستی اینجا پایین چیست؟ اورشلیم در جنوب در آنجا است. آیا این مسیر را می بینید که درست اینجا می رود؟ این مسیر ریج نامیده می شود. از شمال به جنوب از اورشلیم، به بیت لحم، به هبرون و پایین می رود. این مسیر ریج نامیده می شود. آیا شیلو کمی از جاده خارج شده است؟ نوعی مانند جاده گریپ و این یا کالج گوردون. کمی از کشش اصلی فاصله دارد. آیا شیلو واقعا به خوبی توسط کوه ها محافظت می شود؟ فلسطینی ها اینجا هستند، آیا فلسطینی ها باید تمام راه را از میان کوه ها بالا ببرند تا به شیلو برسند؟ بنابراین به خوبی محافظت می شود. شیلو آنجاست، جایی که خیمه برای چند صد سال بود. حالا چیزی که قرار است اتفاق بیفتد این است که آنها کشتی را از شیلو بیرون می آورند و می خواهند آن را از این جاده پایین بیاورند. این در واقع تا به امروز وجود دارد. آنها می خواهند آن را به آفک بیاورند. آفک جایی است که فلسطینی ها قرار است باشند، و آنها می خواهند اینجا در دشت ساحلی فلسطینیان نبرد کنند. اما چه کسی وقتی در دشت ها می جنگد برتری خواهد داشت؟ فلسطینی ها. بنابراین فلسطینی ها در واقع می خواهند صندوق خدا را در اینجا تصرف کنند. اینجا جایی است که هوفنی و فینهاس، بچه های الی، قرار است همین جا در آفک بمیرند. قرار است نبردی رخ دهد و اینجا پایین خواهد بود. کشتی گم خواهد شد و آنها کشتی را به شهرهای فلسطینی می برند. بنابراین این نوعی سناریوی نبرد است. یهودیان در بالای تپه ها در امان هستند اما در دشت فلسطینیان در امان نیستند. قرار است نبردی در آنجا رخ دهد. پس این به نوعی جغرافیای آن است.

I. مرگ یک رهبر قدیمی: الی [30:22-26:50]

اکنون، مرگ یک رهبر قدیمی، آنها به عقب برمی گردند و می خواهند با فلسطینی ها بجنگند. بنابراین کشتی کشتی در اینجا اسیر می شود و به اسرائیل گم می شود. آنها کشتی را بیرون می آورند و وقتی جوان تر بودم، فکر می کردم که آنها اشتباه می کنند که کشتی را برای جنگ با فلسطینی ها بیرون آورده اند. آنها ممکن

است تا حدی اشتباه کرده باشند، اما آیا اسرائیل قبلاً کشتی را برای جنگ آورده است؟ وقتی در کتاب یوشع بودیم، آیا کسی نبردی را به یاد می آورد که در آن کشتی راه را هدایت می کرد؟ بله، وقتی در اطراف اریحا قدم می زدند. کشتی آنها را یک بار در روز به مدت هفت روز و هفت بار در روز هفتم به دور اریحا هدایت می کرد. کشتی آنها را به جنگ هدایت کرد. بنابراین آنها برای انجام این کار از یوشع اولویت داشتند و معلوم شد که شائول خود کشتی را بیرون می آورد و به جنگ می برد. بنابراین در خود کتاب سموئیل، آنها در واقع این کار را دوباره انجام می دهند و کشتی را به نبرد می برند. من فکر می کنم مشکل این ایده است که شما خدا را در یک جعبه دارید. آیا کسی تا به حال Razers of the Lost Ark را دیده است؟ ناگهان کشتی را باز می کنید و صورت همه ذوب می شود، جلوه های ویژه است، به سبک ایندیانا جونز. بنابراین چیزی که قرار است اتفاق بیفتد این است که آنها کشتی را بیرون می آورند، و فکر می کنند که خدا را در این جعبه دارند. اگر این جعبه را بیرون بیاوریم، خدا باید برای ما بجنگد زیرا خدا در کنار ماست. ما خدا را در این جعبه اسیر کرده ایم. خدا در این جعبه است، بنابراین خدا باید در کنار ما باشد. چیزی که من پیشنهاد می کنم این است که آیا خدا اسیر این جعبه است؟ و پاسخ این است که نه. گاهی اوقات تعجب می کنم که چند نفر از ما، از جمله خودم، به خدا مانند جعبه فکر می کنیم، اما اکنون که خدا در جعبه ذهن ما است، خدا در کنار ماست؟ آیا همیشه می توانیم تضمین کنیم که خدا در کنار ماست؟ خدا طرف چه کسی است؟ آیا خدا در کنار خدا است؟ می دانید من چه می گویم؟ بنابراین ما نمی توانیم خدا را دستکاری کنیم، فکر می کنم راحت می شویم و جعبه هایی می سازیم که خدا را در ذهنمان قرار می دهیم و با خدا در ذهنمان راحت می شویم. ما به روشی خاص به خدا فکر می کنیم و در مورد آن راحت می شویم. این یکی از دلایلی است که من این کلاس را دوست دارم زیرا همه به خدای دوست داشتنی عادت کرده اند که در بهشت است و همه را دوست دارد و برنامه فوق العاده ای برای زندگی خود دارد. خدا فقط مهربان، خوب و مهربان است، و بعد شما عهد عتیق را بخوانید. ناگهان این است که "وای! خدا چه می کند؟ او فقط آن افراد را سیگار کشیده است." شما زمین را باز می کنید و می گویند، "گاو مقدس." آیا در واقع خدایی متفاوت از عهد عتیق تا عهد جدید است؟ یا همان خدا است؟ سپس ناگهان، فکر می کنید شاید خدای دیگری باشد. مدرس این دوره را دوست دارد زیرا به شما امکان می دهد ببینید که چگونه خدا از جعبه خارج می شود. این در این خرس عروسی دوست داشتنی آمریکایی که ما در بهشت داریم جا نمی شود. ناگهان متوجه می شوید که خدا یک خدای واقعی است، چیزی به نام عدالت وجود دارد. چیزی به نام قدوسیت وجود دارد. این چیزها مهم هستند و چیزهای بزرگی در حال سقوط هستند و همه آنها خوب نیستند. خدا همیشه به اصطلاح در کنار ما نیست. من فکر می کنم این یک اشتباه واقعا خطرناک است. بنابراین با بیرون کشیدن خدا از جعبه ذهنمان، فکر می کنم، ما از یک نوع طرز تفکر رنج می بریم.

ج. کشتی توسط فلسطینیان تسخیر می شود [32:26-30:23]

چه اتفاقی می افتد؟ کشتی در فصل 4 آیه 18 ثبت شده است. هوفنی و فینهاس، دو پسر الی، در نبرد کشته می شوند. بنابراین دو پسر عیلی در نبرد کشته می شوند و قاصدی از آفک تا شیلو می دود. الی پیرمردی است، او وارد جنگ نمی شود و ظاهراً سنگین نیز هست. آنها نزد عیلی می آیند و رسول در فصل 4 آیه 18 این را به او می گوید، "هنگامی که او به صندوق خدا اشاره کرد، عیلی از صندلی خود به عقب افتاد، در کنار دروازه، گردنش شکسته شد و او مرد، زیرا او پیرمردی و سنگین بود و چهل سال اسرائیل را رهبری کرده بود." آیا الی واقعا آدم بدی بود؟ می خواهم بگویم، الی آدم بدی نبود، به نظر می رسد پدر ضعیفی نسبت به پسرانش است. پسرانش کارهای واقعا بدی انجام می دادند و او باید جلوی آنها را می گرفت و این کار را نکرد. او به مدت 40 سال اسرائیل را رهبری کرد. پسرانش می میرند. آیا این یک مشکل است؟ آیا پدر همیشه باید قبل از بچه ها اول بمیرد؟ این نظم طبیعی است. به عبارت دیگر، پدر اول می میرد. من یک سال پیش در همین اتاق در این زمینه با این موضوع روبرو شدم، پسر من در افغانستان بود. من به او سخنرانی کردم و به او گفتم چه کسی اول می میرد؟ به او گفتم پیرمرد اول می میرد، درست است؟ بنابراین هیچ ایده ای در مورد قهرمان بودن در آنجا نروید. می خواهم زنده برگردی. پیرمرد اول می رود. این من هستم و نه او. آیا واقعا وقتی فرزندشان می میرد به والدین آسیب می رساند؟ می دانید من چه می گویم؟ مثل این است که پدر و مادر باید اول بمیرند، اینطور باید باشد. ما واقعا سال گذشته با آن دست و پنجه نرم کردیم. او برگشت، اکنون به آمریکا بازگشته است. او اندام هایش را دارد، بسیاری از دوستانش اینطور برنگشتند. بسیاری از آنها اصلاً برنگشتند، خوب آنها بازگشتند اما در یک جعبه و بدتر از آن.

کاظم ایچابد [35:37-32:27]

اما به هر حال، بنابراین اینجا جالب است، الی در مورد پسرانش می شنود، و واکنش بزرگی ندارد، اما وقتی در مورد کشتی می شنود، به عقب می افتد. بنابراین پدر و پسران در یک روز می میرند. بنابراین الی اکنون از صحنه خارج شده است. چه کسی اکنون قرار است مسئولیت را بر عهده بگیرد؟ چه کسی آماده است تا مسئولیت را به عهده بگیرد؟ الی از صحنه خارج شده است، پسرانش همه رفته اند. خب، ما یک پسر کوچک داریم که اول باید به اینجا بیاییم. نام او ایچابود است. به محض اینکه می گویم ایچابود، کلمه بعدی که به آن فکر می کنی چیست؟ جرتقیل ایچابود... بله، همه اینطور فکر می کنند. ایچابود. معلوم می شود که همسر فینهاس زمانی که او به جنگ رفت باردار بود. آیا این اغلب اتفاق می افتد، جایی که پسر ها به جنگ می روند، دختر باردار می شود و پسر به جنگ می رود؟ آن مرد کشته می شود، حالا بچه پدر ندارد. منظور من این است که آیا این اتفاق اینجا در آمریکا می افتد؟ بله. بنابراین فینهاس می رود و فینهاس کشته می شود. سپس همسر صاحب پسر می شود اما اتفاقی که می افتد این است که مادر نیز در روند زایمان می میرد. به هر حال، در دنیای باستان، آیا زنان در هنگام زایمان می مردند؟ این منصفانه بود، نمی خواهم بگویم فوق العاده رایج، اما نسبتاً رایج بود. در آمریکا، اکنون، این مشکل چندان نیست، اما در دنیای باستان، بسیاری از زنان در هنگام زایمان جان خود را از دست دادند. بنابراین او در

هنگام زایمان می میرد، حالا او در حال انقضا است، پرستار می گوید، "ناامید نشوید، شما یک پسر به دنیا آورده اید، و او هیچ پاسخی نداد و توجهی نکرد." او در حال مرگ است. و او نام پسر را ایچابود گذاشت.» /ایش به معنای "نه" است. چابد به معنای "شکوه" است. "بدون شکوه." "شکوه از بین رفته است." بنابراین او نام این کودک را می گذارد، "جلال از بین رفت." آیا می بینید که در اینجا نیز نوعی معنای دوگانه وجود دارد؟ شکوه از بین رفته است. آیا منظورش این است که شوهرش در جنگ کشته شده است؟ احتمالا. شوهرش در جنگ مرد، شکوه از بین رفت. آیا جلال نیز به این معنا که کشتی برای فلسطینیان گم شده است، از بین رفته است؟ جلال خدا از بین رفته است. بنابراین این یک بازی دوگانه در اینجا است. شکوه از بین رفته است، به معنای مرگ شوهرش است، اما همچنین به این معنی است که کشتی گم شده است و این احتمالا مهمتر است. وقتی بچه بودم، به یک کلیسای بابتیست بنیادگرای محافظه کار رفتم. آیا هیچ یک از شما تا به حال در کلیسایی بوده اید که شبان را بیرون کند؟ بنابراین آنها در حال بیرون راندن این کشیش هستند و این بسیار شدید می شود، سپس کشیش به موعظه می رسد و همه را از کلیسا بیرون می کشد. حدود 300 نفر در کلیسا هستند و همه، همه مردم در خیابان کنار کلیسا هستند و او جلوی آنها می ایستد و می گوید، "آنها می خواهند ده سال دیگر روی این کلیسا Ichabod بنویسند." حالا، منظورش از این حرف چه بود؟ شکوه از بین رفته است. او خواستار نابودی این کلیسا بود. اگر مرا بیرون کنید، کل این کلیسا سقوط خواهد کرد چون من بزرگ هستم. احتمالا خوب است که آنها از شر او خلاص شدند، اما چیزی که من می گویم این است که واقعا متکبرانه است، "آنها می خواهند ایچابود را روی این کلیسا بنویسند." شما فقط می توانید تکبر را ببینید. چه کلیسا درست بود و چه غلط، در این مورد احتمالا در انجام کاری که انجام می دادند درست می گفتند.

I. فلسطینیان و کشتی کشتی [41:38-35:37]

حالا چه اتفاقی می افتد؟ فلسطینی ها کشتی را می گیرند. معامله کشتی چیست؟ خب، مشکلی در کشتی وجود خواهد داشت. حالا می خواهم معرفی کنم، اگر کلمه "پنتاپولیس" را به شما گفتم، این یک کلمه یونانی است، "پنتاپولیس". پنتا به معنای "پنج" است، مانند پنج ضلع، پنتا به معنای "پنج" است. پلیس یعنی چه؟ شهر. بنابراین شما یک پنتاپولیس دارید، پنج شهر هستند. اینها پنج شهر فلسطینی ها هستند و حتی تا به امروز مکان های معروفی هستند. اگر من در اینجا به این یکی اشاره کنم، این غزه است. همه شما در مورد غزه، نوار غزه شنیده اید که اسرائیل با آن مشکل زیادی داشته است. تا به امروز درگیری های زیادی با اسرائیل وجود دارد، اشدود، اشکلون، گت، غزه و اکرون بقیه هستند. اینها پنج شهر معروف فلسطینی هستند. کاری که می خواهم انجام دهم این است که فقط یک نقشه را به شما نشان دهم. به هر حال، شما بچه ها می توانید این نقشه ها را در پاورپوینت دانلود کنید. اینجا دریای مدیترانه است. یاپا جایی است که تل آویو امروز در آن قرار دارد. پس این تل آویو است. مقام اول ما اکرون است. نبرد اینجا در آفک رخ داد. این جایی است که کشتی اسیر شد. آنها به اینجا نزد افق آمدند و فلسطینیان کشتی را تسخیر کردند. آنها کشتی را از این جهت به پنج شهر فلسطینی بردند. اکرون یک شهر است.

گات بعدی است. به هر حال، همه شما کسی را به نام گات می شناسید. او یک مرد واقعا بزرگ بود: جالوت گت. جالوت اهل گات بود و زادگاه جالوت همین بود. این دو هستند (گات و عکرون)، توجه کنید که اینها به اسرائیل نزدیکتر هستند، به سمت کوهستان. آنها هنوز در دشت ها هستند اما به کوه ها نزدیکتر هستند. سپس سه نفر در کنار ساحل وجود دارد. دو داخلی و سه مورد در کنار ساحل. اولین نفر اشدود است. اشدود اینجاست، مقداری شن و ماسه از اینجا عبور می کند. حالا وقتی نگاه می کنید که اشکلون کجاست، اشکلون کجاست؟ آیا درست در ساحل است؟ اشکلون درست در ساحل اینجا قرار دارد، در مورد دریای مدیترانه چه می دانید؟ اگر به اسرائیل می روید، اینجا می خواهید شنا کنید. سواحل سفید زیبایی دارد، دمای آب حدود 72 درجه است. مثل نیوانگلند نیست، لازم نیست به آب عادت کنید. شما وارد می شوید و دمای مناسبی است و امواج وارد می شوند و می توانید موج سواری کنید. به هر حال، منطقه بوستون به اشکلون متصل است. دانشگاه هاروارد سالهاست که بقایای فلسطینی را در اینجا حفاری کرده است، با استاگر در هاروارد که برای مدت طولانی در اشکلون حفاری کرده است. این به نوعی شما را دلنگ می کند. فکر می کنم تنها مشکل این است که هاروارد آخرین خاطره من از اشکلون این بود که هاروارد از آن نجات یافت. من فکر می کنم یک کالج در غرب شیکاگو آن را برداشت. برخی از مدرسه، دوست ندارم اسمشان را بگویم، اما کالج ویتون است. من فکر می کنم جان مونسون و کالج ویتون از هاروارد تحویل گرفتند و در حال حفاری در اشکلون هستند. بنابراین اگر می خواهید یک مکان زیبا در ساحل برای شنا داشته باشید، تنها چیزی که باید مراقب موشک های غزه باشید، اما این داستان متفاوت است، متاسفم. غزه اینجا پایین است. بنابراین می بینید، غزه، اشکلون، اشدود است. آن سه نفر در ساحل هستند. چه چیزی از اینجا می آید؟ چرا فلسطینی ها اینقدر درخشان بودند که شهرهایشان را در اینجا قرار دادند، زیرا چه چیزی از این جاده در اینجا می آید. این جاده از کجا می آید؟ اینجا در جنوب چه چیزی وجود دارد؟ مصر. آیا مصر سبب نان جهان باستان است؟ مصر قرار است تمام کالاهای خود را به بین النهرین بفرستد. آنها درست از این جاده می آیند. وقتی شهرهایی در این جاده دارید، آیا این به معنای پول است؟ بله. به عبارت دیگر، مردم چیزها را ارسال می کنند. آیا هیچ یک از شما اهل نیویورک هستید؟ شما آن را در نیویورک گرفتید، یک باجه عوارضی برپا کردید. با باجه عوارضی درآمد کسب می کنید. بنابراین چیزی که آنها دارند باجه های عوارضی است که به اینجا می آیند و این باعث می شود که فلسطینی ها از طریق تجارت پول زیادی کسب کنند [شوخی می کنم]. تا حد زیادی هر چیزی که از مصر بیرون می آید درست به اینجا می آید. به این بزرگراه Via Maris یا بزرگراه ساحلی می گویند. این بزرگراه ساحلی مسیر 95 است. درست اینجا می آید. این یک جاده اصلی به بین النهرین است. بنابراین فلسطینی ها در این مورد حق دارند و بنابراین آنها از تمام تجارتی که از بین النهرین و مصر رفت و آمد می کند سود خواهند برد. فلسطینی ها پول نقد می کنند. بنابراین آنها در جای بسیار خوبی هستند. هر وقت غزه را هم می بینم، به یاد می آورم که با یک یهودی صحبت کردم و او به من گفت که به غزه بروم. من در اورشلیم بودم و نمی توانستم بفهمم چرا او به من گفت که به غزه بروم. سعی می کردم بفهمم چرا. به آن مرد گفتم که نمی خواهم به

غزه نروم، من در اورشلیم هستم، چرا باید به غزه بروم؟ بعد از اطراف پرسیدم و گفتم، واقعا عجیب است که آن مرد می خواهد من به غزه بروم، اما این چیست؟ غزه یک مکان واقعا گرم در نظر گرفته می شود. آن مرد واقعا به من نمی گفت که به غزه فیزیکی بروم. او به من می گفت که به جای دیگری که خیلی خیلی گرم است بروم. من هیچ سرنخی نداشتم، سعی می کردم منظور او از غزه را بفهمم. من نمی خواهم به غزه بروم زیرا او به من می گفت که بروم. بگذارید از کلمه دیگری استفاده کنم، "شیول". او به من می گفت که به انگلیسی به جای بدی بروم. آنها از غزه برای انجام این کار استفاده می کنند، این یک حسن تعبیر است که به کسی می گوید کجا برود، بنابراین به او می گوید به غزه برود. اما آیا هر زبانی اصطلاحاتی از این دست دارد؟ مردم می دانند که منظور آنها چیست، اما اگر شما یک غریبه هستید، باید سعی کنید آن را بفهمید. هیچ ربطی به غزه ندارد، آن مرد فقط به شما گفت که به شیول بروید.

م. فلسطینیان و کشتی [45:47-41:39]

پس فلسطینیان کشتی را تسخیر کردند. این در فصل های 4، 5 و 6 است. آنها کشتی را به شهر خود می آورند و کشتی را در مقابل این خدای داگون قرار می دهند. در ابتدا اعتقاد بر این بود که داگون خدای ماهی است اما این درست نیست. احتمالا یا خدای غلات است یا خدای باروری. اما خدا از سنگ ساخته شده است. آنها کشتی را جلوی این خدا قرار می دهند و چه اتفاقی می افتد؟ رونق... خدا سقوط می کند، زمین می خورد. مردم چه می کنند؟ مردم وارد می شوند و خدای آنها افتاده است، تقریبا در آنجا در مقابل کشتی سجده می کند. بنابراین آنها خدای خود را برمی دارند. می توانید آنها را ببینید که چند میخ در پاهای خدا می گذارند تا مطمئن شوند که او صاف می ایستد. آیا کنایه از اینکه مردم مجبور به تنظیم خدای خود هستند، دریافت می کنید؟ آنها خدای خود را برپا می کنند و سپس چه اتفاقی می افتد؟ آنها روز بعد می آیند و خدا اکنون افتاده است، و او آنقدر محکم افتاده است که سرش می افتد و دست ها فقط شکسته می شوند. بنابراین تنها چیزی که آنها دارند این نیم تنه این خدا است که در مقابل خدا در این موقعیت تقریبا پرستش آمیز جلوی کشتی شکسته شده است.

بنابراین، چه اتفاقی برای کشتی می افتد؟ اکنون مشکلات دیگری نیز وجود دارد که با کشتی همراه است، طاعون. هر جا که کشتی گرفته شود، مردم از طاعون می میرند و فلسطینی ها از شهری به شهر دیگر می میرند. بنابراین کاری که آنها شروع به حمل کشتی می کنند این است که کشتی را از شهری به شهر دیگر منتقل می کنند، اما هر جا که می رود، مردم می میرند. بنابراین بالاخره فلسطینی ها می گویند، "ما باید از شر این کشتی خلاص شویم، این ما را خواهد کشت!" پس فلسطینی ها می گویند، "چگونه می خواهیم کشتی را برگردانیم؟" فلسطینی ها در فصل 6 آیه 4 می پرسند، "چه قربانی گناهی را برای آنها بفرستیم؟" آنها پاسخ دادند: «پنج تومور طلایی، پنج موش طلایی، برحسب تعداد حاکمان فلسطینی.» به عبارت دیگر، پنج، چرا پنج تومور طلایی؟ چرا پنج موش طلایی؟ پنج حاکم از پنج شهر در پنتاپولیس فلسطینی وجود دارد، بنابراین هر کدام یک موش طلایی و یک تومور طلایی تراشه می کنند. به هر حال، آیا شما هم به یاد دارید که آنها با گوساله ها چه کردند؟ آنها گاوهایی را

گرفتند که گوساله داشتند و گوساله ها را به گاری که کشتی را می کشید قلاب کردند. به طور معمول گوساله ها چه کاری انجام می دهند؟ اگر گاوهای مادر را پشت سر داشته باشید، گوساله ها کجا خواهند رفت؟ آیا گوساله ها به مادر خود باز می گردند؟ بله. فلسطینی ها گفتند، "خواهیم دید که آیا این واقعا از طرف خدا است یا نه. اگر آن گوساله ها از تپه به اورشلیم بالا بروند و به سمت تپه ها برگردند و به یهودیان برگردند. آن وقت خواهیم فهمید که از جانب خداست. اما اگر گاری برگردد، می دانیم که مسئله مهمی نیست." حدس بزنید چه اتفاقی برای آن گوساله ها می افتد؟ زوم، مستقیم تا بت شمش - درست به قلمرو اسرائیل. سپس آن گوساله ها را برای خداوند قربانی می کنند.

اما چرا تومورهای طلایی و چرا موش های طلایی؟ اعتقاد بر این است که این همان چیزی است که "جادوی سمپاتیک" نامیده می شود. مردم معتقد بودند که موش ها و تومورها باعث طاعون می شوند. چه چیزی را با موش ها و تومورها مرتبط می دانید؟ بله، طاعون خیارکی، مرگ سیاه. بنابراین اعتقاد بر این است که آنها مدل هایی از تومورهایی ساختند که آنها را می کشند و متوجه شدند که این کار توسط موش ها انجام شده است. بنابراین آنها سپس این مدل ها را ساختند و مدل ها را فرستادند. اگر مدل ها را بفرستید، به این معنی است که بیماری از بین می رود. این به نوعی شبیه وودو است که در آن شما یک عروسک می گیرید و یک عروسک را با سوزن می چسبانید و این عروسک نماینده یک شخص است. اگر کار بدی با عروسک انجام دهید، برای شخص واقعی اتفاق می افتد. آیا تا به حال در مورد چنین چیزی شنیده اید؟ بنابراین من فکر می کنم همین چیز است. آنها پنج تومور ساخته شده از طلا را برای احترام به خدا می فرستند. آنها موش ها را می فرستند و امیدوارند که بیماری آنها را ترک کند. بنابراین کشتی از بین می رود و پنج شهر فلسطینی جادوی دلسوزانه ای انجام دادند.

اولین پیروزی N. Ebenezer و ساموئل [51:08-45:48]

اکنون، اسرائیل کشتی را پس می گیرد. اما الی مرده است. هوفنی و فینیاس مرده اند. ساموئل مسئولیت را بر عهده می گیرد. اولین کاری که او به عنوان رهبر جدید باید انجام دهد چیست؟ ساموئل باید یک پیروزی کسب کند. بنابراین در فصل 7، ساموئل مسئولیت را به دست می گیرد و اولین پیروزی خود را در مکانی به نام ابنزر به دست می آورد. او یک سنگ برپا می کند - ابنزر. آیا کسی می تواند کلمه "ezer" را ببیند؟ آیا کسی به یاد می آورد که ماقبل در مورد ezer صحبت کردیم؟ پس از آن چه گفتیم؟ آیا کسی به یاد می آورد که در پیدایش، حوا "یاور" از آدم خواهد بود. «سنگ کمک»، سنگ کمک اسرائیل کیست؟ خدا/یزر اسرائیل است. بنابراین سموئیل این سنگ را برای احترام به خدا که آنها را در ابنزر تحویل داده است، برپا می کند. سموئیل گفت، واقعا جالب است، "تمام اسرائیل را به میزپا جمع کنید، و من برای شما نزد خداوند شفاعت خواهم کرد. پس روزه گرفتند و اعتراف کردند: «ما به خداوند گناه کرده ایم.» آیا ساموئل رهبر خوبی است؟ او مردمش را وادار می کند قبل از دعا اعتراف کنند. "آنگاه به سموئیل گفتند،" آیه 8 از فصل 7، "از فریاد زدن به یهوه خدای ما برای ما دست نکشید تا ما را از دست فلسطینیان نجات دهد." بنابراین آنها برای جنگ بیرون می روند، ساموئل در حالی که آنها

به جنگ می روند، در دعا خواهد بود. او برای آنها شفاعت خواهد کرد. آنها به جنگ می روند و او نزد خدا شفاعت می کند، چه کسی شما را به یاد می آورد؟ بله، آیا کسی موسی را در ساختاری مشابه به یاد می آورد؟ موسی برای مردم شفاعت می کند.

با این حال، اکنون این یک مشکل را ایجاد می کند. اگر از فصل 7 آیه 12 بروید، می گوید که چگونه سموئیل این مکان را ابنزر نامگذاری کرده است. مشکلی وجود دارد زیرا در فصل 5، دو فصل قبل، می گوید: "پس از اینکه فلسطینی ها صندوق خدا را تسخیر کردند، آن را از ابنزر به اشدود بردند." ولی فرض کنید من یک منتقد کتاب مقدس هستم و یک منتقد کتاب مقدس می گویم، "یک لحظه صبر کنید، شما در اینجا یک تناقض در کتاب مقدس دارید!" کتاب مقدس می گوید که در فصل 7 آیه 12 زمانی که سموئیل آن مکان را ابنزر نامگذاری کرد، آن را نامگذاری کردند. اما در اینجا شما دو فصل زودتر به عقب برمی گردید، که احتمالا کمی زودتر، سال ها قبل است، و در اینجا در فصل 5 آیه 1 ابنزر نامیده می شود. این درست نیست، در فصل 5 ابنزر نامگذاری نشده است، شما باید تا فصل 7 آیه 12 صبر کنید تا سموئیل آن را ابنزر نامگذاری کند. پس این یک تناقض در کتاب مقدس است و این یک اشتباه در کتاب مقدس است. این همان چیزی است که منتقدان به آن اشاره می کنند. نام آن در فصل 7 آیه 12 است اما با این حال نام ابنزر دو فصل قبل از آن استفاده شده است. بدیهی است که مورخ اشتباه گرفته است و این یک تناقض است. و این یک اشتباه در کتاب مقدس است.

آیا می دانید نابهنگام بودن چیست؟ "گاهینی" آیا می توانید "گاهینی" را در آنجا ببینید؟ "تاریخ نگاری..." آیا کسی یونانی می کند؟ کرونوس "زمان" است. شما بچه ها می گوئید "گاهشماری" "زمان" "زمان" است. آناکرونولوژی به این معنی است که هماهنگ نیست. زمان تمام شده است. این همان چیزی است که شما آن را "نابهنگام گرایی" می نامید. کتاب سموئیل چه زمانی نوشته می شود؟ آیا سموئیل خیلی دیرتر نوشته شده است؟ ساموئل در فصل 28 مرده است، بنابراین پس از زندگی ساموئل نوشته شده است. بعدا نوشته می شود. اتفاقی که شما در اینجا می افتد این است که شخصی که کتاب را می نویسد به گذشته نگاه می کند و آن مکان را "ابنزر" می نامد زیرا این همان چیزی است که همه در زمان او آن را می نامند، ابنزر. پس اینطور خواهد بود. اگر به شما بگویم، جادوگران، به یاد داشته باشید که ما در دهه شانزدهم نود جادوگران را در سلیم ماساچوست داشتیم. و من به شما گفتم، "جادوگران به دانورز برده شدند." حالا آیا همه شما بچه ها می دانید دانورز کجاست؟ مرکز خرید درخت آزادی. حالا اگر من بگویم "دانورز"، همه می دانند که کجاست. سوال: آیا من فقط تناقض ایجاد کردم؟ بله، زمانی که جادوگران به آنجا برده شدند، آیا در آن زمان به آن Danvers می گفتند؟ نه. اما اگر به شما بگویم "دهکده سالم"، چند نفر دهکده سالم را می شناسند؟ تقریبا هیچکس. بنابراین کاری که من انجام می دهم این است که آن را با نام فعلی اش صدا می کنم تا شما بچه ها بدانید کجاست. آیا تاریخ همیشه اینگونه نوشته می شود؟ شما آن را با نام اصلی صدا نمی کنید. اگر می گفتید دهکده سالم هیچ نمی داند کجاست. بنابراین چیزی که من می گویم این است که این یک تناقض نیست، این فقط مردی است که بعدا می نویسد، او آن را چیزی می نامد که همه در

زمان او آن را می نامند: ابنزر. سپس او روایت می کند که چگونه ابنزر بعداً نام خود را گرفت اما قبلاً از این اصطلاح استفاده می کند. حالا آیا این یک تناقض بزرگ است یا ما همیشه این کار را انجام می دهیم؟ بله. بنابراین مسئله مهمی نیست. اما منتقدان به این موضوع می پردازند و می گویند، "اوه، می بینید؟ یک تناقض در کتاب مقدس وجود دارد: تا آن فصل 7 نامگذاری نشده است، اما در واقع در فصل های 4 و 5 استفاده شده است. شما می گویند، "آرام باشید، اگر این تنها تناقضی است که دارید، به درسر افتاده اید." بنابراین، نابهنگام گرای، برخی از چیزهایی که وقتی یک پسر بعداً می نویسد، از نام هایی استفاده می کند که با آنها آشنا است. او قصد دارد آنها را به روایت برگرداند.

او. پسران سموئیل و فراخوان پادشاه [52:51-51:09]

بنابراین، حالا، مشکل چیست؟ سموئیل اولین پیروزی خود را به دست آورد اما اکنون خود سموئیل با مشکل مواجه است و در فصل 8 آیه 3 می گوید، اجازه دهید با آیه 1 شروع کنم: «هنگامی که سموئیل پیر شد، پسران خود را به عنوان داوران اسرائیل منصوب کرد. نام اولین فرزند او یوئیل و دومش ابیا بود و آنها در بشرشبع خدمت کردند. اما پسرانش در راه او راه نرفتند. آنها پس از سود نادرست کنار رفتند، رشوه گرفتند و عدالت را منحرف کردند.» قاضی چه کاری را نباید انجام می داد؟ یک قاضی باید عدالت را برقرار می کرد. کار دیگری که یک قاضی نباید انجام دهد این بود که رشوه بگیرد. پول و عدالت نباید به هم مرتبط بودند. پسرانش به جای برقراری عدالت، عدالت را منحرف کردند. آنها عدالت را منحرف کردند و رشوه گرفتند. او آخرین قاضی بزرگ است و سعی می کند پسرانش را قاضی کند. «پس جمیع مشایخ اسرائیل گرد آمده، نزد سموئیل در رامه آمدند و گفتند: «سموئیل، تو پیر هستی و پسرانت در راههای تو سلوک نمیکنند. اکنون پادشاهی را منصوب کنید تا مانند سایر ملل ما را هدایت کند.» چرا اسرائیل خواستار پادشاه است؟ آنها پادشاه را فرا می خوانند زیرا بچه های ساموئل خوب نیستند. بچه های ساموئل عدالت را منحرف می کنند و رشوه می گیرند. مردم به پسرانش نگاه می کنند و می گویند، "ساموئل، تو پسر بزرگی هستی. ما هیچ چیزی علیه شما نداریم. شما یک فرد خداشناس هستید. شما آدم خوبی هستید. شما بچه ها، با این حال، همه به هم ریخته اند. ما به پادشاهی نیاز داریم که بر ما حکومت کند.» بنابراین آنها خواستار یک پادشاه هستند و به این ترتیب پادشاهی به اسرائیل وارد می شود. این فراخوان اسرائیل برای پادشاه به دلیل شکست پسران سموئیل است.

P. در مورد پدران و پسران [57:31-52:52]

حالا، در مورد پدران و پسران، بیایید یک بررسی کوچک در اینجا انجام دهیم. آیا عیسی خود فردی نسبتاً خداشناس بود؟ به نظر می رسد الی خودش فردی نسبتاً خداشناس است. من می خواهم یک امتیاز مثبت در آنجا قرار دهم. او باید پسرانش را مهار می کرد، اما پسران علی، هوفنی و فینیاس شرور می شوند، آنقدر شرور که خدا آنها را بیرون می برد. عیسی آدم وحشتناکی نبود، او از بسیاری جهات آدم خوبی بود، اما پسرانش شرور بودند. آیا سموئیل در تمام روزهای زندگی خود یک فرد خوب و خداشناس است؟ ساموئل یک برنده است. با این

حال پسرانش به طرز وحشتناکی ظاهر می شوند. آنها رشوه می گیرند و عدالت را منحرف می کنند. بنابراین آیا می توان پدر خوب، فرد خوبی بود و فرزندان را بد کرد؟ فکر می کردم اگر من فرد ایده آلی بودم، بچه هایم فوق العاده ظاهر می شدند، می دانید که "سیب دور از درخت نمی افتد." آیا این همیشه درست است؟ در مورد این مرد، شائل چطور؟ من سعی می کنم به شما نشان دهم که شائل احمق است، به صراحت بگویم. شائل مشکلات عمده ای دارد. این مرد احمق است. او بارها و بارها سعی می کند دیوید را بکشد. این مرد از بسیاری جهات مخالف خدا است. اما در مورد پسر شائل، جاناتان به من بگویید. آیا جاناتان استاندارد طلایی است؟ در واقع، وقتی به دنبال پسرهایی بودم که در این ازدواج ترتیب داده شده ای که در ذهنم داشتم با دخترانم ازدواج کنند، به دنبال بچه هایی مانند جاناتان بودم. امیدوار بودم که دخترانم با کسی مانند جاناتان ملاقات کنند، زیرا این مرد یک جواهر است. اتفاقاً جاناتان بهترین دوست چه کسی بود؟ او بهترین دوست دیوید بود - "لایک ها لایک ها را جذب می کنند." جاناتان فقط آدم خوبی است. آیا جاناتان بهتر از پدرش است؟ پدرش در تلاش برای کشتن مردم و دیوید انواع مشکلات دارد. جاناتان یک جواهر است. بنابراین در اینجا شما یک پدر بد دارید. آیا ممکن است پدر بدی داشته باشیم و بچه عالی شود؟ بله.

حالا دیوید چطور؟ مشکل چیست؟ آیا داوود مردی است که به دنبال قلب خود خدا است؟ داوود مردی است که به دنبال قلب خود خدا است، اما داوود با بتشیع و اوریا مشکل داشت. بنابراین دیوید کامل نیست. داوود یک پسر سلیمان دارد و معلوم می شود که سلیمان چیست؟ انیشتین اسرائیل باستان. او عاقل ترین مردی است که تا به حال زندگی کرده است. پس داوود یک پسر دارد، اما ابشالوم، پسر دیگر داوود چطور؟ پسر دیگر داوود ابشالوم سعی کرد چه کسی را بکشد؟ در واقع، شما بچه ها مرا شکست دادید. او برادر دیگرش را می کشد و بعد از اینکه کشتن برادرش آمنون را تمام کرد، پس سعی می کند چه کسی را بکشد؟ ابشالوم سعی می کند داوود، پدر خودش را بکشد! حق با فروید بود! او سعی می کند پدرش را بکشد. ابشالوم سعی می کند پدرش را بکشد. بنابراین ابشالوم واقعا بد بود.

نتیجه گیری من در این مورد این است که آیا هر نسلی باید خدا را خودشان بشناسد؟ من می توانم خدا را بشناسم. با این حال، آیا فرزندان من می توانند خدا را دور بیندازند؟ آیا هر نسلی باید بیاید و شخص خود شود و روش خاص خود را برای انجام کارها داشته باشد؟ من و پسر من شب گذشته در این مورد بحث می کردیم. او به من هشدار داد. او گفت: "پدر، وقتی نسل من در موقعیت های قدرت قرار می گیرد، بهتر است از زندگی خود بترسید." او واقعا جدی بود، فکر کردم "آرام باشید، شما بچه ها بالغ خواهید شد. امیدوارم نسل شما درست مانند ما بالغ شود. او واقعا منفی است و متقاعد نشده است.

نظر دانشجو: "خدا بچه دارد، اما نوه ندارد."

خوب، من می خواهم آن را تکرار کنم، فقط به این دلیل که خیلی خوب است: "خدا بچه دارد. او نوه ندارد." حالا من واقعا با این موضوع موافقم، هر نسلی باید خدا را برای خود داشته باشد و خدا را برای خودش

بشناسد. این واقعا مهم است.

Q. فراخوان برای یک پادشاه [62:13-57:31]

حالا، آنها می گویند که ما یک پادشاه می خواهیم. آیا برای اسرائیل در فصل 8 و پس از آن اشتباه بود که مانند سایر ملل از سموئیل برای پادشاهی درخواست کنند؟ به من آموختند که اسرائیل اشتباه می کند زیرا آنها سعی می کنند "مانند سایر ملت ها" باشند. بنابراین آنها فقط سعی می کردند با آن سازگار شوند و درست مانند سایر کشورها باشند و این اشتباه است که آنها این را بخواهند. با این حال، این اشتباه است. موسی در تثنیه فصل 17، در پایان عمرش در حال نوشتن کتاب تثنیه است. موسی می گوید، "شما هم مانند سایر امتهای پادشاهی خواهید داشت،" و او دقیقا از همان کلمات استفاده می کند. "شما یک پادشاه خواهید داشت، درست مانند سایر ملت ها." همه از تثنیه که از طریق یوشع از طریق داوودان حرکت می کنند، انتظار دارند که این پادشاه بیاید. موسی به آنها گفت که پادشاهی خواهند داشت. آیا اسرائیل باید پادشاه داشته باشد؟ در نهایت، کل موضوع پادشاهی به سمت چه کسی حرکت می کند؟ پادشاه نهایی اسرائیل کیست؟ دیوید! دیوید به سراغ چه کسی می رود؟ عیسی، چه کسی است؟ پسر داوود، پادشاه اسرائیل. "و او تا ابد سلطنت خواهد کرد." بنابراین کل موضوع پادشاهی به داوود و سپس به عیسی مسیح و حکومت مسیح منتقل می شود که تا ابد بر اسرائیل و جهان حکومت خواهد کرد. پس ایده برقراری این پادشاهی در برنامه خداوند است. آیا این چیزی است که اسرائیل درخواست پادشاه کرده است؟ نه. موسی گفت که آنها مانند سایر ملت ها پادشاهی خواهند داشت، و اکنون آنها مانند سایر ملل پادشاهی می خواهند، درست همانطور که موسی گفت. حالا من با شما موافقم که آنها این کار را با انگیزه های اشتباه انجام می دهند. اما نقل قول این است که به عبارت دیگر، آنها باید انتظار یک پادشاه را داشتند و باید انتظار پیامبری مانند موسی را در تثنیه 18 داشتند. حال، اسرائیل کاهنان داشت، آیا ملت های دیگر کاهنان داشتند؟ اسرائیل کاهنان داشتند و سایر ملل کاهنان داشتند. بنابراین آنها کشیش هایی مانند سایر ملل داشتند. آیا ملت های دیگر پیامبری داشتند؟ ما بعلم و برخی از پیامبران دیگر را دیده ایم. ملت های دیگر پیامبران داشتند و اسرائیل نیز مانند سایر ملت ها پیامبران داشتند. آیا ملت های دیگر قاضی داشتند؟ اسرائیل نیز مانند سایر ملت ها قاضی داشت. بنابراین برای آنها انتظار پادشاه مانند سایر ملل طبیعی بود و موسی حتی به آنها گفت که مانند سایر ملل پادشاهی خواهند داشت. مشکلی که باید به درستی مشخص شود این نبود که آنها مانند سایر ملت ها پادشاهی می خواستند، مشکل این است: مشکل این بود که در این زمان پادشاه اسرائیل چه کسی بود؟ پادشاه در این زمان خدا بود. بنابراین با فراخوانی برای پادشاهی مانند سایر ملت ها، مشکل این نبود که آنها پادشاه را فراخواندند زیرا خدا به آنها گفت که باید منتظر پادشاه باشند، مشکل این بود که آنها به جای خدا و در رد خدا پادشاه دیگری را فرا می خوانند. آیا خدا احساساتی دارد؟ من می خواهم آیه ای را در اینجا بخوانم. آیا احساسات خدا جریحه دار شد؟ این را بررسی کنید: فصل 8، آیه 7؛ با آیه 6 شروع کنید: "و هنگامی که گفتند: پادشاهی به ما بده تا ما را هدایت کند،

این امر سموئیل را خشمگین کرد. پس به درگاه خداوند دعا کرد. «به هر حال، آیا سموئل صدمه دیده است؟ بچه هایش خوب نبودند، درست است؟ بچه هایش بد بودند. بنابراین آنها می آیند و می گویند، "هی، سموئل، ما بچه های شما را نمی خواهیم. ما یک پادشاه می خواهیم." آیا این به سموئل آسیب می رساند؟ سموئل احساس طرد شدن خواهد کرد. خانواده اش را طرد می کند. بنابراین سموئیل می رود تا به درگاه خداوند دعا کند، و در اینجا خداوند چگونه پاسخ می دهد. این را بررسی کنید، زیباست: "و خداوند به او گفت، به همه مردم که به تو می گویند گوش کن. آنها تو [سموئیل] را تکذیب نکردند! اما آنها مرا به عنوان پادشاه خود رد کرده اند." "اما آنها مرا به عنوان پادشاه خود رد کرده اند" مسئله همین است. اگر سموئیل احساس طرد شدن کند، خدا می گوید، سموئیل، احساس طرد شدن نکن. این شما نیستید که آنها رد می کنند، این من هستم. این یک بیانیه بسیار قوی از طرف خدا است. او متوجه می شود که مردمش دیگر نمی خواهند او پادشاه آنها باشد. مسئله همین است. پس این یک آیه زیبا است که در آن شما می توانید به نوعی درون خدا را ببینید.

ر. شائول و پیامبر/پیشگو سموئیل [66:23-62:14]

حالا آنها می خواهند بیرون بروند و یک پادشاه بسازند. اولین پادشاهی که قرار است بگیرند کیست؟ شائول. شائول از منطقه رامه بیرون می آید و شائول چه کار می کند؟ در فصل 9 شائول به دنبال الاغ های پدرش می رود. او در تپه ها پرسه می زند و سعی می کند این الاغ ها را پیدا کند، و در نهایت خدمتکارش می گوید: "هی، دیر شده است، ما خیلی وقت است که اینجا هستیم، باید این الاغ ها را پیدا کنیم." آن مرد می گوید، "خوب، من می دانم که اینجا یک پیشگو وجود دارد که می توانیم به او برویم و او به ما می گوید که الاغ ها کجا هستند تا بتوانیم آنها را پیدا کنیم." بنابراین در فصل 9، آیه 9، می گوید، "غلام دوباره به او گفت. او گفت: «ببین، من یک چهارم متقال نقره دارم. من آن را به مرد خدا خواهم داد تا به ما بگوید که چه راهی را انتخاب کنیم.» قبلا در اسرائیل، اگر کسی می رفت تا از خدا سؤال کند، می گفت: «بیا نزد بیننده برویم» - این همان کلمه است روه، بیننده، این کلمه مهم است - "زیرا پیامبر - نبی - امروزه پیشگو نامیده می شد.»

حالا چه اتفاقی برای آن آیه می افتد؟ بگذارید کمی آن را توسعه دهیم. او چیزی را گفت که ما امروز آن را نبی [پیامبر] می نامیم، در آن روزها که شائول الاغ های پدرش را تعقیب می کرد، او را "پیشگو" می نامیدند. این در مورد تاریخ نگارش کتاب اول سموئیل به ما چه می گوید؟ آیا در کتاب یوشع، وقایع یوشع، عبور از رود اردن و فرو ریختن دیوارهای اریحا تقریباً بلافاصله ثبت شده است؟ آنها "تا به امروز" آنجا هستند، چه کسی "تا به امروز" زنده است، زمانی که کتاب یوشع واقعا نوشته شد؟ راحاب. جاشوا می گوید: "هی، باور نمی کنی، برو از او بپرس، او هنوز زنده است. شما می توانید همه چیزهایی را که من در اینجا نوشته ام تأیید کنید. راحاب و بسیاری از افرادی که از رود اردن عبور کردند، هنوز زنده هستند، با آنها صحبت کنید." بنابراین وقایع تاریخی اینجا بودند و نوشته درست در کنار آن بود. در همان نسلی که وقایع توصیف شده نوشته شده است.

آیا در اول سموئیل آیا همه چیز بلافاصله نوشته شده است؟ آیا ساموئل احتمالا یادداشت برداری کرده است؟ آیا سموئیل احتمالا دفتر خاطرات، سالنامه ساموئل داشت؟ بله، احتمالا این کار را کرد. اما آیا این کتاب آنقدر دیرتر نوشته شده بود که زبان واقعا تغییر کرده بود. "پیامبر امروز را پیشگو می‌نامیدند." آیا زبان در طول زمان تغییر می‌کند؟ اما، به هر حال، آیا تغییر زبان زمان می‌برد؟ بنابراین چیزی که من در اینجا پیشنهاد می‌کنم این است که وقایع اول سموئیل اینجاست، اما نوشتن کتاب بسیار دیرتر است. حالا گاهی اوقات وقایع اتفاق می‌افتاد و بلافاصله نوشته می‌شد. در اینجا، آیا واضح است که زبان زمان تغییر داشته است؟ آیا زبان انگلیسی تغییر می‌کند؟ از شما می‌پرسم چند نفر از شما اگر کلمه "کاست" را به شما بگویم، آیا می‌دانید "کاست" چیست؟ بگذارید نسل‌ها به عقب برگردم، اگر به شما کلمه "ثبت" را بگویم. بنابراین شما بچه‌ها می‌دانید که ضبط وینیل چیست. وقتی در آینده می‌رویم آیا ممکن است فرزندان شما ندانند سی دی یا دی وی چیست؟ آیا ممکن است فرزندان شما ندانند سی دی یا دی وی چیست، زیرا اکنون همه چیز در فضای ابری پیش می‌رود. بنابراین اساسا سی دی‌ها، دی وی‌ها بی‌ربط می‌شوند. بنابراین منظورم این است که شما چند سال فرصت دارید تا این واقعا به پایان برسد، اما این چیزها از بین خواهند رفت.

بنابراین تنها چیزی که می‌گویم این است که این رویداد در اینجا اتفاق افتاده است، اما ظاهرا زبان تغییر کرده است به طوری که بیننده آن زمان اکنون پیامبر نامیده می‌شود. زبان در واقع تغییر کرده بود، و نویسنده در واقع در مورد آن اظهار نظر می‌کند و می‌گوید، پیشگوی روه اکنون پیامبر نامیده می‌شود، زبان بسیار تغییر کرده است.

س. شائول پادشاه شد: بر غرور و فروتنی [72:06-66:24]

حالا، تمرکز بر شائول چیست؟ در قد اوست. او یک سر بلندتر از بقیه است، و بنابراین اساسا ساموئل می‌گوید نگران نباشید، الاغ‌های پدرت پیدا شده‌اند. نگران این موضوع نباشید، "شما که تمام اسرائیل به او نگاه می‌کنند." شائول می‌گوید یک دقیقه صبر کنید، من نمی‌توانم پادشاه باشم، من از قبیله بنیامین هستم و قبیله بنیامین کوچکترین قبیله اسرائیل است و قبیله من کوچکترین قبیله بنیامین است. به هر حال، آیا همه می‌دانستند که چرا بنیامین کوچکترین قبیله اسرائیل بود؟ زیرا آنها تقریبا به دلیل شرارت از بین رفتند. بنابراین شائول اینطور بیرون می‌آید و چنین چیزهایی را می‌گوید که او برای پادشاه شدن مناسب نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که در فصل 9 آیه 21 - "شائول پاسخ داد: "اما آیا من از بنیامین از کوچکترین قبیله اسرائیل نیستم و آیا قبیله من کوچکترین قبیله بنیامین نیست؟ چرا چنین چیزی به من می‌گویید؟" - که او قرار است پادشاه شود؟

به نظر می‌رسد فروتنی است. واقعا چند نفر فروتن را در زندگی خود می‌شناسید؟ راستی چند نفر مغرور یا مغرور را می‌شناسید؟ آیا غرور و تکبر را می‌بینید؟ آیا تشخیص غرور و تکبر واقعا آسان است؟ من به یک فرد مغرور فکر می‌کنم که در واقع می‌شناسم، یک سناتور در ماساچوست. دخترم قبلا برای یک سناتور در نیوهمپشایر کار می‌کرد. این سناتور از عشای ربانی گاهی اوقات وارد می‌شد و اگر تخم مرغ روی صورتش

می گرفت، به سراغ افرادی می آمد که برایش کار می کردند و با آنها مانند خاک رفتار می کرد. "کار شما این است که من را خوب جلوه دهید و من الان بد به نظر می رسم، بنابراین شما اخراج می شوید." او آنها را بیرون می آورد زیرا صورتش به خاطر این افراد لکه دار شده بود. آیا این نشانه تکبر است؟ شما برده های من هستید که مرا خوب جلوه می دهید. دخترم برای سناتور سونو در نیوهمپشایر کار می کرد. حدود ده نفر در این دفتر یا بیشتر کار می کردند. یک روز، سناتور کاملاً تحقیر شد، یکی از دختران در دفتر آن را طوری تنظیم کرد که کاملاً کور شده بود و شبیه یک احمق به نظر می رسید. او تمام صورتش تخم مرغ داشت. همه در دفتر می دانستند که این دختر واقعا به هم ریخته است. حالا، سناتور وارد دفتر می شود، سناتور بزرگ، او با ترس و لرزش وارد آنجا می شود، همه روی رایانه خود کار می کنند، به آنها نگاه می کنند تا ببینند او چه کاری می خواهد انجام دهد. سناتور در NH به سمت میز دختری می رود که این کار را انجام داده است و اتفاقاً در این مرحله او مثل این است که "داه، می دانم که اشتباه واقعا بدی مرتکب شدم" او به سمت میز دختر می رود و همه آماده هستند تا چکشی روی سر این دختر بیچاره بيفند، زیرا او واقعا به هم ریخته است. می دانید او چه کرد؟ او به میز او می آید، مستقیماً به سمت او می رود و شوخی می کند و می گوید: "می دانید، همه ما در مقاطع خاصی از زندگی خود اشتباه می کنیم، فقط اجازه ندهید دوباره این اتفاق بیفتد." سوال: آیا این فروتنی بود؟ سناتور بزرگ، می توانست او را له کند و بگوید "تو مرا بد جلوه دادی" و واقعا می توانست سخت پایین بیاید، در عوض او یک جنتلمن بود. آیا این چیزی بود که او این کار را انجام دهد، بگوید "همه ما اشتباه می کنیم" و آن را در آن زمینه قرار دهد، تا بتواند آرام شود و به اشتباه خود پی ببرد. می خواهم بگویم که آن مرد متواضع بود. چگونه تفاوت بین تکبر و فروتنی را تشخیص می دهید؟ این بررسی است: اگر به کسی که مغرور است، قدرت بدهید، چگونه از آن استفاده می کند؟ اگر به کسی قدرت فروتنانه بدهید، چگونه از آن استفاده می کند؟ آیا یک فرد مغرور از قدرت بسیار متفاوت از یک فرد متواضع استفاده می کند؟ آیا یک فرد فروتن از آن به نفع دیگران استفاده خواهد کرد؟ آیا یک فرد مغرور از آن برای تقویت خود استفاده می کند؟

من همیشه گاهی اوقات لگد می خورم، دانش آموزان پیش من می آیند و می گویند، "ای استاد، تو خیلی فروتن هستی" و این جور چیزها. سپس به خانه می روم و با همسرم صحبت می کنم و همسرم می گوید "تو مغرور ترین فردی هستی که می شناسم." پس چه کار کنم؟ آیا من همسرم یا دانش آموزان را باور می کنم؟ خوب، البته، دانش آموزان! او نمی داند در دنیای واقعی چه می گذرد. سوال: حق با کیست؟ حقیقت صادقانه این است که همسرم. او مرا می شناسد. او مرا می خواند. او مرا سی و شش، هفت، هشت سال است که بیشتر از آن می شناسد. بنابراین او مرا مانند یک کتاب می شناسد. پس آیا باید به آنچه او می گوید گوش دهم؟ تشخیص غرور در شخص دیگری آسان است، تشخیص آن در خودتان بسیار دشوار است. آیا ممکن است افراد متواضعی را بشناسید که به تازگی از کنارشان عبور کرده اید و حتی آنها را درک نکرده اید زیرا فروتن هستند و فقط از کنارشان عبور کرده اند؟

حالا شما می گوئید، "در مورد شائول چطور، شائول فروتن به نظر می رسد." "من از کوچکترین قبیله بنیامین هستم" آیا این واقعا فروتنی است یا این ناامنی است؟ ناامنی و فروتنی می توانند از نظر بیرونی شبیه هم باشند. چگونه تفاوت بین ناامنی و فروتنی را تشخیص می دهید؟ اگر به یک فرد ناامن قدرت بدهید، چگونه از آن استفاده می کند؟ برای تقویت خود. اگر به یک فرد فروتن قدرت بدهید، او به دیگران کمک خواهد کرد. سوال: آیا شائول ناامن بود یا فروتن بود؟ او چگونه از قدرت استفاده کرد؟ آیا او از قدرت برای تعقیب داوود استفاده کرد؟ آیا او از قدرت برای تعقیب کاهنان نوب استفاده کرد؟ شائول فردی ناامن بود. بنابراین فریب این فروتنی کاذب را نخورید، به اعتقاد من این واقعا ناامنی است.

ت. شائول در میان پیامبران: روح خدا در عهد عتیق [82:51-72:07]

حال، روح خدا بر شائول نازل می شود، در فصل 10 آیه 10، روح بر او می آید و او چه می کند؟ او شروع به پیشگویی می کند. می گوید: «و هنگامی که به جبعه رسیدند، دسته ای از پیامبران با او روبرو شدند. روح خدا با قدرت بر او نازل شد و او به پیشگویی آنها پیوست. وقتی همه کسانی که او را می شناختند، او را در حال پیشگویی با پیامبران دیدند، از یکدیگر پرسیدند: «این چه اتفاقی برای پسر کیش افتاده است؟ آیا شائول نیز از میان پیامبران است؟»

پس روح القدس بر او نازل می شود. این روح خدا در عهد عتیق بود. روح خدا در عهد عتیق بود و کارهای او معمولا به افرادی مانند پادشاهان و پیامبران هدایای خاصی می داد. در واقع، وقتی روح خدا بر سامسون آمد، چه کاری برای او انجام داد؟ او را بزرگ و قوی کرد. بنابراین روح القدس می آید و عطایای عهد عتیق را به او عطا می کند. وقتی جوان تر بودم فکر می کردم روح خدا در اعمال رسولان فصل 2 نازل شده است. آیا روح القدس در ابتدا در اعمال رسولان فصل 2 در پنطیکاست بر روی زمین نازل شد؟ نه. روح در عهد عتیق است، به مردم، پادشاهان و پیامبران مختلف هدایای ویژه ای می دهد. در عهد جدید روح القدس هنوز اینجاست، اما کار روح در عهد جدید متفاوت است. در عهد جدید، روح بدن مسیح را به هم پیوند می دهد تا یهودیان و غیریهودیان بتوانند یک بدن باشند. بنابراین کار روح القدس در عهد جدید، در این زمینه اعمال رسولان فصل 2، بدن مسیح را به هم پیوند می دهد. پس موضوع فقط تغییر کار روح القدس است. حال، شائول سه بار پادشاه شد. در اینجا، بار دوم، آنها به میزپا می روند و این یک مسح عمومی در مقابل تمام اسرائیل خواهد بود. اولین مورد در رومه بود و سموئیل یک مسح خصوصی است. این یک انتخاب خصوصی شائول به عنوان پادشاه است. سموئیل و شائول در سطح شخصی در زمینه خصوصی یک خانه بودند. اکنون در میسپا، شائول در برابر همه مردم خاموش می شود. وقتی می روند تا شائول را صدا کنند، شائول کجاست؟ شائول پنهان شده است. او تا حد مرگ می ترسد. آنها دمش را به آنجا می کشند، می بینید که کسی او را با کمر بندش از چمدان بیرون می کشد، و او بلند می شود، سرش بلندتر از بقیه است. به هر حال، آیا آنها کسی بزرگ و قوی را می خواستند؟ بله، او باید آنها را به جنگ هدایت می کرد. بنابراین خدا این مرد قد بلند و قوی را انتخاب می کند و او را از چمدان بیرون

می کشد تا او را پادشاه کند. پس شائول باید چه کاری انجام دهد؟ او به عنوان یک رهبر جدید باید پیروزی کسب کند. او به یابش جلعاد می رود و عمونی ها را شکست می دهد. جابیش گیلعاد کجاست؟ در آن سوی اردن است. آیا کسی با جابش گیلعاد ارتباط برقرار کرده است؟ این اولین پیروزی شائول بر عمونی ها در یابش جلعاد است. آیا کسی جابش گیلعاد را به یاد دارد؟ این یک سوال میلیون دلاری است. دوره گذشته هیچ آن را دریافت نکرد.

وقتی بنیامین ها به 600 نفر کاهش یافتند و همه بنیامین ها کشته شدند، از کجا برای بنیامین های باقی مانده همسر گرفتند؟ جابش گیلیاد. آیا این احتمال وجود دارد که مادر بزرگ شائول اهل یابیش جلعاد بوده باشد و او به آنجا برمی گردد و از آنجا دفاع می کند زیرا ریشه های خانوادگی او از آنجا آمده است؟ حالا من این را نمی دانم، اما مطمئناً منطقی است که چرا او به جابش گیلیاد می رود و از آنها محافظت می کند. بنابراین شائول از یابش گیلعاد محافظت می کند. سومین باری که شائول "پادشاه شد" در زمان تجدید عهد در جلجال است. این در گیلگال واقعا مهم است. آنها به گیلگال می روند. آیا این مکان مقدسی است؟ توسط جریکو پایین آمده است. آنها از رود اردن عبور کردند و به جلجال رفتند و من متوقف شد، ختنه، سومین عید فصیح خود را در جلجال گذراندند. بنابراین اکنون، آنها به جلجال می روند و در آنجا عهد را تجدید می کنند. حالا این یک مفهوم واقعا مهم است. وقتی موسی جانشینی را به یوشع واگذار کرد، موسی چه می کند؟ او کتاب تثنیه را به عنوان تجدید عهد می نویسد و می گوید که قدرت از موسی به یوشع منتقل می شود. همانطور که جانشینی قدرت از موسی به یوشع می رسد، آنها باید از طریق تجدید پیمان خود را دوباره به خدا متعهد کنند. در پایان کتاب یوشع، او قصد دارد آن را به داوران منتقل کند. در پایان آن کتاب یوشع حدس بزنید که در یوشع 24 چه چیزی دارید، یک مراسم تجدید عهد دارید. در حالی که یوشع در حال محو شدن است و به نسل جدید منتقل می کند، آنها دوباره خود را به عهد متعهد می کنند. حالا اینجا چه اتفاقی می افتد؟ ساموئل، آخرین قاضی در حال حرکت به سمت پادشاهی است، و همانطور که بین قضات به این پادشاه جدید یا از تئوکراسی به سلطنت جانشینی وجود دارد، تجدید عهد در گیلگال نیز وجود دارد. تجدید رابطه.

به هر حال، آیا این کالج در حال حاضر در حال انتقال جانشینی است؟ از جاد کارلبرگ، رئیس جمهور برای سال های متمادی، تا مایکل لیندزی، رئیس جمهور جدید. هر زمان که انتقال قدرت وجود دارد، آیا آن زمان باید زمانی باشد که تعهد مجدد به خدا در رابطه فرد وجود داشته باشد؟ بنابراین این به نوعی جالب است با پیمان تجدید وجود دارد.

اکنون سموئیل پاسخ می دهد، و پاسخ او در اینجا در فصل 12 آیه 3 بسیار جالب است. سموئیل می گوید: "من اینجا ایستاده ام. در حضور خداوند و مسح شدگان او بر من شهادت دهید که گاو چه کسی را برداشته ام؟ الاغ چه کسی را برده ام؟ چه کسی را فریب داده ام؟"

ساموئل جلوی همه مردم می ایستد و می گوید: "هی، آیا من چیزی از شما دزدیده ام؟ آیا من چیزی از شما گرفته ام، کسی را در این همه جا فریب داده ام؟" همه آنها می گویند، "نه، شما رهبر خوبی بوده اید." آیا این تفسیر بسیار خوبی در مورد ساموئل است؟

او این را در پایان فصل 12 آیه 23 می گوید، "اما برای من، دور از من باشد که در برابر خداوند گناه کنم و برای شما دعا نکنم. من به روشی که خوب و درست است به شما آموزش خواهم داد." آیا سموئیل این را گناه می دید که برای آن مردم دعا نکند؟ او گفت: "من اکنون در قدرت نیستم، من از قدرت خارج شده ام، پادشاه جدید قرار است قدرت را به دست بگیرد، اما من باید برای شما دعا کنم." چند نفر از شما برای رهبران خود دعا می کنید؟ چه تعداد از شما برای مایکل لیندزی دعا می کنید که او این نهاد را رهبری می کند. وقتی وارد فراست هال می شوم چیزی را تنظیم می کنم، همه چیز را فراموش می کنم، بنابراین نشانگرهای کوچکی می سازم. بنابراین وقتی از در فراست عبور می کنم، یاد می آید که اساسا برای سه نفر دعا کنم، مایکل لیندزی، دن تایمن که یکی دیگر از قهرمانان من است، و بروس وب. بروس بیش از 30 سال است که عضو هیئت علمی در اینجا بوده است و سرطان مرحله 4 دارد. می دانید این به چه معناست؟ این بدان معناست که او تاریخ است. وقتی به آنجا می روم برای بروس دعا می کنم. در واقع، درست قبل از اینکه برای تدریس این کلاس بیایم، با او صحبت می کردم. شما باید برای مردم دعا کنید و به محرک ها نیاز دارید. سموئیل می گوید، "گناه کردن و دعا کردن برای شما از من دور باشد" و بنابراین دعا کردن برای دیگران واقعا بسیار مهم است و سموئیل این نقش را ایفا کرد. حال، اول سموئیل 13 چیست؟ این چیزی است که می توانید به خانه نزد والدین خود ببرید تا نشان دهید چقدر باهوش هستید و آنها می توانند از دست گوردون عصبانی شوند. نسخه کینگ جیمز می گوید، "شائول یک سال سلطنت کرد و سپس دو سال بر اسرائیل سلطنت کرد." آیا کسی به یاد می آورد که ما ترم را با این شروع کردیم؟ به یاد دارید که NASV قدیمی می گوید "شائول 40 ساله بود و 32 سال بر اسرائیل سلطنت کرد" این تفاوت با پادشاه جیمز است. «شائول یک سال و سپس دو سال بر اسرائیل غلبه کرد.» به هر حال، آیا کینگ جیمز اشتباه کرده است؟ آن آیه احمقانه است... او یک سال سپس دو سال سپس سه سال و سپس چهار سال سلطنت کرد...

NIV به سمت دیگری می رود، NIV و NLT می گویند، "شائول 30 ساله بود که سلطنت را آغاز کرد و 42 سال بر اسرائیل سلطنت کرد" آیا این نیز متفاوت است؟ NASB قدیمی می گوید 40 و 32 و NIV می گوید 30 و 42. در اینجا NRSV و ESV است، ESV متأسفانه یک میمون از RSV بود، و آنها می گویند "شائول ... سالها و سلطنت ... سالها." NRSV و ESV به شما چه می گویند؟ شماره از بین رفته است. حال این چه تاثیری بر دیدگاه شما نسبت به خطاناپذیری کتاب مقدس و الهام کتاب مقدس دارد؟ شماره از بین رفته است. هیچ در جهان آن را نمی داند. هیچ در حال حاضر زندگی می کند که من می دانم این را می داند. دیدگاه الهام چیست؟ آیا این بر دیدگاه ما در مورد خطاناپذیری و الهام کتاب مقدس تأثیر می گذارد؟ نه! الهام چه ربطی به آن دارد؟ الهام

به این مربوط می شود که خدا با پیامبر صحبت می کند و پیامبر آن را می نویسد. آیا پیامبر آن را به خوبی نوشت؟ بله، او این کار را کرد.

چه اتفاقی افتاد؟ بارها و بارها کپی می شود. آیا این یک مشکل نوشتاری است؟ این یک مشکل نوشتاری است. کاتبان انسان هایی بودند که کلام خدا را به مدت 1000 سال کپی کردند. بنابراین کاتبان مشکلاتی داشتند. آیا این یک مشکل برای الهام است؟ نه. الهام به این مربوط می شود که خدا با پیامبر صحبت می کند و پیامبر آن را می نویسد. این یک مشکل در انتقال است، یک مشکل نوشتاری با متن که بارها و بارها کپی می شود. بنابراین این نشان می دهد که مشکلات انتقال در کتاب مقدس وجود دارد. آیا خدا می خواهد که ما کتاب مقدس را پرستش کنیم، یا خدا می خواهد که ما او را پرستش کنیم؟

پس همین. ممنون که ماندن و شکرگزاری عالی داشته باشید و به والدین و برادران و خواهران خود درود بفرستید و امیدوارم همه شما شکرگزاری خوبی داشته باشید. مواظب باش!